

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

آنچه که از بحث ترتب باقی مانده است در تحت دو عنوان است: یکی تنبیهات بحث ترتب است که مرحوم نائینی بعد از آن که بحث ترتب را تثبیت فرمودند چهار تنبیه برایش ذکر کرده اند؛ و دوم امثله ای که برای ترتب بعنوان فروع فقهیه وجود دارد و مرحوم نائینی فرموده اند که ما مواردی را در فقه داریم که هیچ مغری نیست برای آن فتوا الا از راه ترتب. البته ایشان این امثله را قبل از بحث ترتب ذکر کرده اند اما مناسب این است که اول بحث تنبیهات ذکر بشود و سپس امثله فقهیه که متعدد هم هست و اصلاً یکی از ادله ترتب را بعضی از قائلین به ترتب همین امثله قرار داده اند از باب این که ادل شی علی امکان شیء وقوعه که آن را ان شاء الله ما بعداً ذکر می کنیم.

تنبیهات: این تنبیه اول هم در کتاب اجود التقريرات (ج 2، ص 90) آمده و هم در کتاب فوائد الاصول (ج 1، ص 8-367) آمده است. در تنبیه اول فرموده اند که ترتب در جایی است که این دو واجبی که ما می خواهیم بینشان ترتب بر قرار بکنیم و بگویم یکی مترتب است بر عصیان دیگری، این دو واجب هر دو مشروط به قدرت عقلی باشد؛ اما در جایی که هر دو واجب مشروط به قدرت شرعیه هستند و یا یکی از این دو مشروط به قدرت شرعی هست و دیگری به قدرت عقلی، در اینجا دیگر ترتب معنایی ندارد.

فرق قدرت عقلی و شرعی: قدرت شرعی آن است که در لسان شارع وجود دارد و قدرت عقلی آن است که حاکم به او عقل است، اما فرق مهمش این است که قدرت شرعی در ملاک دخالت دارد اما قدرت عقلی در ملاک دخالت ندارد؛ در این آیه شریفه لَهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ، این استطاعت در ملاک عمل که عبارت از حج است دخالت دارد بطوری که اگر کسی مستطیع نباشد آن حجبی که انجام می دهد عنوان حجه الاسلام را ندارد. اما قدرت عقلیه در ملاک دخالت ندارد، شارع به ما فرموده نماز بخوان و عقل می گوید که باید قدرت بر اتیان صلاه داشته باشی، اما این قدرت در ملاک عمل هیچ دخالتی ندارد. ایشان فرموده اند که اگر هر دو واجب مشروط به قدرت عقلیه باشد در اینجا مجالی برای ترتب وجود دارد در ازاله و در صلاه که می گوئیم بین اینها ترتب برقرار بشود. اگر شخص آمد و امر به ازاله را اتیان کرد، امر ترتبی برای صلاه وجود دارد و نماز او صحیح است، ازاله و صلاه هم مشروط به قدرت عقلیه هستند. بنابراین در اینجا ترتب معنا دارد.

اما اگر یکی مشروط به قدرت شرعیه شد و دیگری مشروط به قدرت عقلیه مثلاً در باب وضو و غسل اگر کسی يك مقداری آب داشته باشد این آب را باید برای وضو یا غسلش استفاده کند و یا اینکه این آب را برای رفع عطش خود و یا يك نفس محترمه استفاده بکند. حالا اگر در اینجا شخص آمد وضو را انجام داد و از این برای رفع عطش استفاده نکرد، در اینجا بین فقها اختلاف واقع شده است که آیا وضوی این شخص صحیح است و یا باطل؟

برخی فتوا داده اند به این که این وضو باطل است و برخی هم فتوا داده اند که این وضوی صحیحی است؛ مرحوم نائینی از شیخ انصاری نقل می کند و مرحوم سید از میرزای شیرازی کبیر، این دو نفر فتوا داده اند به اینکه این وضو باطل. اما مرحوم نائینی به مرحوم سید صاحب عروه نسبت داده اند که سید در عروه فتوا داده به اینکه این وضوی صحیحی است. حالا در این مثال ایشان می فرماید که وضو یا غسل مشروط اند به قدرت شرعیه، یعنی وجوب وضو مقید است به قدرت

شرعیه، چرا؟ این را ما از کجا استفاده می کنیم؟ در اجود التقریرات يك راه را بیان کرده اند ولي در كتاب فوائد الاصول دو راه را از قول مرحوم نائینی نقل می کنند بر اینکه ما دو راه داریم برای اینکه بفهمیم وجوب وضو مشروط است به قدرت شرعیه. مقدماتی برای قدرت شرعیه می گوئیم قدرتی که شارع معتبر کرده باشد حالا می خواهد شارع با دلیل متصل و قرینه متصله ذکر کرده باشد، مثل همین آیه حج لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ، این، من استطاع عنوان قدرت شرعیه را دارد (البته طبق نظر بعضی) و عنوان متصل را هم دارد. اما ما می توانیم قدرت شرعیه را از يك دلیل منفصل هم استفاده بکنیم و لازم نیست که قدرت شرعیه حتما در لسان شارع در آن واجبی که شارع ذکر می کند متصلا ذکر شده باشد، بلکه با دلیل منفصل هم ممکن است ذکر شده باشد.

حالا دلیل منفصل در همین مثال وضو است: در مثال وضو آیه وضو می فرماید إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ، این خود آیه وضو، قیدی به نام قید قدرت ندارد لکن وقتی به تیمم می رسد فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا، اگر آبی پیدا نکردید تیمم بکنید. این «لم تجد» را فقها و مفسرین، تفسیر کرده اند به «ان لم تتمكنوا علي الماء»، عدم وجدان را تفسیر به عدم تمن کرده اند. چرا؟ هم به قرینه داخلی و هم به قرینه خارجی: قرینه داخلی این که در خود آیه یعنی در دنباله آیه مساله مریض را هم بیان می کند و غالبا همراه مریض آب هست، اما مریض نمی تواند از آن استفاده بکند و قرینه خارجی روایاتی است که در ذیل این آیه شریفه آمده است. یعنی در باب تیمم روایاتی داریم مبني بر اینکه اگر کسی خوف از آب، استعمال ماء دارد. این هم باید تیمم بکند.

لذا هم روی قرینه داخلی و هم روی قرینه خارجی «ان لم تجد» به معنای «ان لم تتمكنوا من الماء» است؛ یعنی اگر قدرت ندارید از آب استفاده کنید. پس تیمم در جایی است که شما تمکن از ماء ندارید. آن وقت مرحوم نائینی از این باب قرینه مقابله یعنی چون وضو و تیمم در مقابل هم قرار داده شده اند یعنی از این راه که در اینجا قرینه مقابله وجود دارد و همچنین از این قاعده که ما يك قاعده ای داریم که التفصیل قاطع لشركه یعنی تفصیل قاطع شرکت است یعنی اگر آمدند گفتند تیمم در صورتی است که تمکن از آب نداشته باشی، معلوم می شود که وضو در این صورت نیست؛ بلکه وضو در خلاف این صورت است.

بنابراین از این راه که تفصیل قاطع شرکت است و از این راه که قرینه قرینه مقابله است استفاده کرده اند که وضو مقید به تمکن است. إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ یعنی در آنجایی که شما تمکن از ماء دارید. بنابراین يك راه برای اینکه ما بفهمیم وضو مقید به قدرت شرعیه است از همین آیه فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا است.

این راه را هم در کتاب فوائد الاصول ذکر فرموده اند و هم در کتاب اجود التقریرات. اما راه دوم که دیگر در اجود التقریرات ذکر نشده (حالا گویا در این دوره بعدی مثلا مناقشه ای در این راه دوم داشته اند) این است که فرموده اند خود بدلیت این اقتضا را دارد؛ یعنی خود اینکه وضو بدلی به نام تیمم دارد بدلیت قرینه بر اینکه وضو مقید است به قدرت شرعیه. پس دو راه ذکر شده بر این که وضو یا غسل مشروط است به قدرت شرعیه.

و حالا الآن اگر شخص این آب را برای رفع عطش استفاده نکرد بلکه برای وضو استفاده کرد، مرحوم نائینی می فرماید این وضو در اینجا باطل است و ما نمی توانیم این وضو را تصحیح بکنیم لا بالملاك و لا بالترتب. از راه ملاک نمی شود بدلیل اینکه در اینجا این شخص دوتا امر دارد: یکی امر به وضو است، یعنی کسی که يك ظرف آب دارد الآن يك امر بنام امر به وضو متوجه او هست و باید وضو بگیرد و امر دوم امر به حفظ نفس محترمه می باشد، نائینی می فرماید در این فرض این وضو خودش دیگر ملاکی ندارد برای اینکه این وضو طبق این توضیحی که دادیم مشروط به قدرت شرعیه است و الان که شرعا باید این آب را برای حفظ نفس محترمه استفاده کند، الان با این وجود قدرت شرعی برای وضو ندارد.

چون ما آمديم گفتيم که وضو واجب است اگر قدرت شرعی داشته باشیم. خوب حالایی که شارع آمده يك اهمی را به نام وجوب حفظ نفس محترمه متوجه این شخص کرده معنایش این است که این قدرت شرعی برای وضو ندارد و اگر قدرت

نداشت معنایش این است که عمل بدون ملاك است چون ما آمديم در تفسير قدرت شرعيه گفتيم قدرت شرعيه آنی است که در ملاك دخالت دارد و در جايي که قدرت شرعيه وجود ندارد ملاكي در عمل وجود ندارد.

بنابراين اين از راه ملاك ما نمي توانيم بگويم که اين عمل صحيح است. از راه ترتيب هم نمي شود اين حرف را زد براي اينکه نائيني مي فرمايد ما براي اينکه بگويم امر به نحو ترتبي به وضو تعلق دارد اين متفرع است بر احراز ملاك، شما در همان مساله ازاله و صلاه، کسي آمده امر به ازاله نجاست را عصيان کرده و حالايي که عصيان کرده مي گوييم امر به صلاه تعلق دارد، نائيني مي فرمايد تعلق امر به مهم به نحو ترتبي اين متوقف بر اين است که ما ملاك را احراز بکنيم يعني بگويم که در اين نماز ملاك وجود دارد و حالايي که درش ملاك وجود دارد در اينجا ما بگويم که اين امر به نحو ترتبي متعلق به اين صلاه است.

و ما چون قبلا گفتيم که اين وضو در اينجايي که مزاحم با او يك اهمي بنام حفظ نفس محترمه است ديگه قدرت شرعي بر وضو ندارد و با نبود قدرت شرعيه در اينجا عمل بدون ملاك مي شود و حالايي که عمل بدون ملاك شده امر ترتبي هم به او تعلق پيدا نمي کند. بنابراين مرحوم نائيني فرموده است که در اينجا ما نمي توانيم اين وضو را صحيح بکنيم لا بالملاك و لا بالامر الترتبي. نتيجه اين مي شود که در جايي که احد الواجبين عنوان مشروط بالقدره الشرعيه را داشته باشند در اينجا ديگر مجالي براي ترتيب نيست بلکه ترتيب در جايي است که هر دو واجب مشروط به قدرت عقليه باشد.

باز مثال دومي که مرحوم نائيني زده اند اين است که کسي اگر يك مقدار آب دارد و اين مقدار آب را يا بايد براي رفع حدث استفاده بکند يعني براي وضو يا براي غسل، و يا بايد براي رفع خبث استفاده بکند مثلاً لباسش نجس است يا بدنش نجس است که بايد اينها را براي صلاه رفع بکند؛ در اينجا فرموده است که چون گفتيم وضو يا غسل مشروط به قدرت شرعيه هستند اگر اين شخص آمد اين آب را براي رفع حدث استفاده کرد و وضو گرفته يا غسل کرد، با اين وضو يا غسلش باطل است. چون در اينجا بايد تيمم بکند و آن آب را بايد براي رفع خبث استفاده بکند. يعني آب را براي رفع نجاست ظاهري بدن يا لباس استفاده کند. چون در اينجا طبق آن بياني که قبلا گفتيم اين امر به وجوب رفع خبث مشروط به قدرت شرعيه است ولي امر به وضو يا غسل مشروط به قدرت شرعيه است و در اينجا وضو که مشروط به قدرت شرعيه است، مزاحم مي شود با يك واجب ديگري که آن مشروط است با واجب ديگري که آن مشروط به قدرت عقليه است و معنای اين تزامم اين است که وضو داراي ملاك نيست و اگر داراي ملاك نشد امر ترتبي نسبت به او هم معنایي نخواهد داشت. چون فرمودند که تعلق به امر ترتبي بر فعل مهم منوط است به اينکه آن ملاك را ما در فعل مهم احراز بکنيم.

خلاصه تنبيه اول: در اين دو مطلب است که يك بايد هر دو واجب مشروط به قدرت عقليه باشد. دوم در تعلق امر ترتبي بر مهم ما بايد ملاك را قبلا در آن مهم احراز بکنيم.

بيان صاحب عروه:

مرحوم سيد در كتاب عروه در بحث تيمم در مسوغات تيمم در مسوغ سادس (ج2، ص178، چ جامعه مدرسين) فرموده است که اذا «عارض استعمال الماء في الوضو او الغسل واجب اهم»، اگر با استعمال آب در وضو و غسل يك واجب اهمي معارضه کرد، «كما اذا كان بدنه او ثوبه نجسا و لم يكن عنده من الماء الا بقدر احد الامرين»، يك مقدار آب دارد يا بايد من رفع الحدث او الخبث، براي رفع حدث از آن استفاده بکند يا براي رفع خبث، «وفي هذه الصورة يجب استعماله في رفع الخبث»، سيد مي گويد که در اينجا آب را بايد براي رفع خبث بکار برد و تيمم بکند.

چرا؟ «لان الوضوء له بدل»، وضو بدل دارد «و هو تيمم بخلاف رفع الخبث»، بر خلاف رفع خبث که بدل ندارد. (البته آنچه که نائيني به سيد نسبت داده بر خلاف آنی است که الان خوانديم چون مرحوم نائيني به سيد نسبت داده است که وضو را در اين فرض صحيح مي داند در حالي که سيد مي گويد بايد آب را در رفع خبث استفاده بکند و براي طهارت حدثي تيمم بکند).

سپس فرموده «مع انه منصوص في بعض صوره و الاولی ان يرفع الخبث اولاً، حالا يك بحث ديگه اين است که حالايي که مي

خواهد لباس را پاک کند یا تیمم؟ شما می فرمایید که تیمم بکند حالا آیا اول تیمم بکند بعد لباس را آب بکشد یا عکسش؟ می فرماید اولی این است که عکسش را انجام بدهد یعنی اول آب را در تطهیر بدن یا لباس بکار ببرد و حالایی که فاقد الماء شد ثم یتیمم بعد تیمم بکند.

بعد در دنباله دارد که «و اذا توضا او الاغتسل حیثین بطل» اگر به جای اینکه آب را در رفع خبث بکار ببرد بیاید در رفع حدث بکار ببرد این باطل است.

عجیب این است که مرحوم سید تصریح به بطلان کرده است ولی مع ذلك مرحوم نائینی به سید نسبت صحت داده. (البته من در اینجا یک حدسی می زنم و آن این است که چون مرحوم کاظمی در فوائد الاصول اسمی از سید صاحب عروه نمی آورد بلکه در آنجا می گوید که و من الغریب از غرائب این است که «ما حکي من بعض الاعاظم في حاشيته علي النجاه» از بعضی از اعاظم بر حاشیه او بر نجاه الصراه (نجات کتاب فتوایی مرحوم صاحب جواهر است) در حاشیهها و بر کتاب نجاه، یعنی از کس دیگر دارد نقل می کند «من القول بصرحه الوضوء». بنابراین در فوائد الاصول اسمی از صاحب عروه نیست اما در اجود التقریرات نسبت داده به سید صاحب عروه).

حالا من مساله را ذکر کردم منتهی اولاً اکثر صاحبین حاشیه بر عروه قائل بر صحت هستند یعنی اکثر فقها در این فرض که کسی که بایستی آب را برای رفع عطش به کار می برد ولی نبرد و آمد با آن آب وضو گرفت و یا در موردی که آب را برای رفع خبث بایستی بکار می برد ولی برای رفع حدث استفاده کرد، اکثر فقها قائل به صحت هستند؛ بر خلاف آنی که سید در کتاب عروه آورده است، نائینی، شیخ انصاری، سید شیرازی، سید صاحب عروه اینها می گویند که باطل است اما اکثر فقها و محشین عروه قائل به صحت هستند و خود شما مساله را در عروه ببینید. ثانیاً مرحوم آقاي خوئی در کتاب محاضرات (در ج 3، ص 97) ایراداتی را بر مرحوم نائینی گرفته اند که ان شاء الله فردا عرض می کنیم.